

ارباب که تو باشی من برده ای بیش نیستم ☺



(من یه بردم اونم برده جنسی)

مقدمه:

سادگی

جرمه لنتی...

دارم یه مجرم سابقه دار میشم...

من را به کدامین گناه گناهکار میکنی

بوی سرد خوشبوی پاییزت را ازم دریغ نکن

نگاه سرد بی روح تاریکت را ازم دریغ نکن

سلول های زندان سردن منو یاد بوی تو میندازند.

سادگی ...

جرمه لنتی

گول سادگیم خوردم تو بهم پشت پا نزن

رویت را ازم نگیر

دلم اغوش سردت و نوازش های ارامبخشت میخواد

دلتم حتما دارد به سادگی معشوقتم میخندد

لحظه های اخرم در اتاق تاریک سرد چشمم به آمدنت هست!!

(بنام گناهکار عشق)

صدایش عین ناقوس مرگ بود

_لنتی همخواب من بودن برات کم بود ها

با ترس نگاهی بهش انداختم نبض کنار گردنش به وضوح دیده میشد

با بغض از شیشه خورده ها رد شدم با ترس روبه روش وایسام
چانیول بخدا دورغه ،بقران پاپوشه من به جز تو با کسه دیگه ای نخوابیدم

با حس خیزی روی لبم با بهت نگاش میکردم

_اینو زدم تا بفهمی تو فقط فقط برده ی جنسی منی نه چیز بیشتر نه کم تر فهمیدی ..

با ترس سرم تند تند تکون دادم

با پوزخند نگاهی به سر وضح انداخت گفتم: اینجا خراب خونه نیست اینجا من اربابم تو عم یه جنس دسته دوم
که من هر وقت ازش زده شدم پرت میشه بیرون

با بهت نگاش کردم

فقط یه کلمه از بین دندونام بیرون اومد: چان یعنی چی

با نشستن دستی روی شونم برگشتم به شخص روبه روم با دیدن سهون اشکام با تمام سرعت صورتم خیس کرد

لبخندی روبه روم زد و اروم کنار گوشم گفتم: دختر خوب تو که میدونی چان بخاطر معامله ای که رو دست خورده حالش خوب نی

تو دیگه چرا بیشتر از اینی که هست عصبیش میکنی

لب تر کردم که...

وانشئات ارباب که تو باشی من، برده ای بیش نیستم

پایان فصل اول

فصل دوم تمام آغاز ماجراس به زودی

به اسم ارباب ک تو باشی من برده ای بیش نیستم ۲

بقلم: مبینا جهانشاهی، اناهیتا قلی پور

پایان ۱۴۰۰/۱/۱
